

## دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۹

متی ۲۷-۲۸

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۹، متی ۲۷-۲۸ است.

سریازان مجبور شدند یک رهگذر به نام شمعون اهل قیروان را برای حمل صلیب عیسی، یا حداقل این تیر افقی برای او، فراخوانند.

حالا، مرقس به ما می‌گوید که این شخص پدر اسکندر و روفوس بوده است. بنابراین، این کسی بوده که برای مخاطبان مرقس شناخته شده بوده است. و اگر مرقس به روم نامه می‌نوشته، منطقی به نظر می‌رسد، زیرا افراد زیادی به روم نقل مکان می‌کردند.

و در واقع، طبق کتاب اعمال رسولان، بسیاری از مؤمنان یهودی در اورشلیم در یک مقطع خاص آنجا را ترک نکردند، اگرچه در آن زمان مؤمنان دیگری نیز بودند که بعداً ایمان آوردند. اما رومی‌ها شمعون قیروانی را، برای این کار استخدام کردند. حال، پیشینه شمعون قیروانی چه بود؟ قیروانی شهری بسیار بزرگ در قیروانی، در لیبی، در شمال آفریقا بود.

و تمام جمعیت آن را مردم روستاهای اطراف تشکیل نمی‌دادند. شاید برخی از محققان تخمین زده باشند که حدود یک سوم آن را بومیان لیبی، حدود یک سوم آن را یونانی‌هایی که در آنجا ساکن شده بودند و حدود یک سوم دیگر را یهودیان تشکیل می‌دادند. این شهر تا مدتی جامعه یهودی بسیار بزرگی داشت تا اینکه بعدها تقریباً در یک نسل‌کشی از بین رفتند.

اما شمعون اهل قیروان، خب، اسم شمعون یک اسم یونانی است، اما اسمی یونانی بود که در بین یهودیان بسیار محبوب بود. و دلیل محبوبیت زیاد آن در بین یهودیان این بود که بسیار شبیه به اسم پدرسالارانه شمعون بود.

و بنابراین، این یک اسم رایج یهودی بود. این واقعیت که آن مرد برای عید فصح اینجا است، ممکن است نشان دهد که او یهودی است، او برای برگزاری عید فصح آمده است. از سوی دیگر، ممکن است او در این منطقه ساکن شده باشد، اما اگر در این منطقه ساکن شده باشد، احتمالاً به این دلیل در این منطقه ساکن شده است که یهودی بوده است.

منظورم این است که اگر لزوماً غیریهودی بودید، آنجا برای شما دوستانه‌ترین منطقه نمی‌بود. درست در اطراف اورشلیم، قیصریه و ماریتیم، اوضاع فرق می‌کرد. اما در اورشلیم و در منطقه اطراف اورشلیم، او از میدان جنگ می‌آید.

اما اگر یهودی باشد، از مزرعه نمی‌آید چون در مزرعه کار کرده است. این عید فصح است. در طول عید فصح نباید در مزرعه کار کرد.

بنابراین، او از مزرعه می‌آید. اورشلیم در طول عید فصح شلوغ بود. شاید بتوانید در بیت عنیا، جایی که عیسی بخشی از هفته را در آنجا اقامت داشت، در کوه زیتون، بمانید.

می‌توانستید در حومه اورشلیم بمانید. اما با اینکه خیلی از مردم مهمان‌نواز بودند، بعضی‌ها مجبور می‌شدند چادر بزنند. در هر صورت، شمعون قیروانی دارد می‌آید.

و رومی‌ها، یادتان باشد، آنها اجازه دارند افراد را موقتاً به خدمت اجباری بفرستند. آنها اجازه دارند. الاغ‌هایشان یا هر چیز دیگری را که لازم دارند، ببرند. بنابراین، آنها او را مجبور به انجام این کار می‌کنند.

دلیلی برای این کار وجود ندارد، آنها خودشان نمی‌خواهند این کار را انجام دهند، و ظاهراً عیسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین، تازیانه زدن مردم مرسوم بود، اما احتمالاً او زیاد تازیانه می‌خورد. در غیر این صورت، احتمالاً او را مجبور می‌کردند که تمام این کار را خودش انجام دهد.

بنابراین، عیسی مصلوب می‌شود. و برخلاف تصاویر زیبا، او احتمالاً لنگ نپوشیده بود. معمولاً مردم را برهنه اعدام می‌کردند تا شرمساری ایجاد شود.

آنها برای کتک زدن نیز برهنه می‌شدند. و مصلوب کردن شرم‌آورترین شکل اعدام بود. این روش برای انقلابیون و بردگان بود.

تنها چیزی که من از آن می‌دانم تقریباً به اندازه مجازاتی که رومیان استفاده می‌کردند وحشتناک به نظر می‌رسد، مجازات بسیار وحشتناکی است. این مجازاتی است که عیسی به آن اشاره می‌کند. یهودیان اجازه انجام این کار را نداشتند.

اما وقتی عیسی در مورد این صحبت می‌کند که اگر یکی از این کوچکان را لغزش دهید، بهتر است سنگ آسیابی به گردنتان آویزان شود و به دریا انداخته شوید. این در متی ۱۸ آمده است. خب، سنگ آسیاب اصطلاحی که در آنجا استفاده شده، ضمناً، فقط یک سنگ آسیاب معمولی نیست که یک زن آن را در یک هاون کوچک آسیاب کند، فقط با یک سنگ آسیاب آسیاب کند.

این یک سنگ آسیاب مخصوص الاغ بود. این یک سنگ آسیاب عمومی بود، از آن نوع سنگ‌های آسیاب مخصوص روستاها که الاغ در آن راه می‌رفت و سنگ آسیاب را می‌چرخاند و غلات را آسیاب می‌کرد. سنگ آسیاب بسیار بزرگی بود.

و کاری که رومی‌ها گاهی اوقات انجام می‌دادند، مخصوصاً در مورد کسی که به جرم قتل پدر یا مادر خود مجرم شناخته می‌شد، این بود که او را در کیسه‌ای با مار، عقرب و گربه می‌دوختند، آن را محکم می‌بستند تا عقرب فرد را نیش بزند، و سپس آن را به رودخانه تیر یا آب می‌انداختند تا فرد غرق شود. احتمالاً برای گربه هم خیلی سالم نبود، اما به هر حال، این داستان دیگری است. بنابراین، در مورد مصلوب شدن، قرار بود این کار با شکنجه تدریجی انجام شود.

گاهی اوقات چند روز طول می‌کشید تا مردم بمیرند. اگر نمی‌خواستند مرگشان اینقدر طول بکشد می‌توانستند با یک پتک پاهایشان را بشکنند تا نتوانند خودشان را بالا نگه دارند و نفس بکشند. و با فرا رسیدن روز سبت، این همان چیزی است که در انجیل یوحنا خواسته شده است.

اما در هر صورت، آنها برهنه مصلوب می‌شدند. این شرم‌آورترین نوع اعدام بود. مرگ با شکنجه تدریجی.

همه این زخم‌های ناشی از تازیانه، مخصوصاً روی پشت، را خواهی داشت. احتمالاً چندتایی هم روی پیشانی‌ات خواهی داشت. نمی‌توانستی مگس‌ها را از روی زخم‌هایت دور کنی.

از نظر دفع مدفوع، این عمل جلوی چشم همه انجام می‌شد. خیلی تحقیرآمیز بود، هرچند مطمئنم بدترین بخش ماجرا نبود. اگر فرد از خونریزی جان سالم به در می‌برد، معمولاً اگر فردی به شدت شلاق می‌خورد یا به صلیب کشیده می‌شد، ممکن بود سریع‌ترین مرگ را از خونریزی داشته باشد، اگر نه از کم‌آبی، مخصوصاً در طول روز.

شب می‌توانست سرد باشد، اما در طول روز، به خصوص در بسیاری از مواقع سال، از کم‌آبی بدن می‌مردید. اما اگر از همه این اتفاقات جان سالم به در می‌بردید، در نهایت از خفگی می‌مردید. زیرا در موقعیت روی صلیب، دیافراگم شما قادر به ادامه ورود هوا به ریه‌هایتان نبود، مگر اینکه بتوانید خودتان را روی صلیب بالا بکشید.

بنابراین گاهی اوقات آنها یک پایه کوچک برای پاها در پایین صلیب داشتند. البته، پاهای عیسی می‌خکوب شده بود. اما در نهایت، آن شخص می‌مرد.

و حتی اگر آنها را از صلیب پایین می‌آوردند، اغلب آنقدر ضعیف می‌شدند که می‌مردند. معمولاً مردم را از صلیب پایین نمی‌کشیدند، اما یوسفوس رومی‌ها را وادار می‌کند تا سه نفر از دوستانش را هنگام مصلوب شدن از صلیب پایین بکشند. او آنها را می‌بیند و می‌گوید، اوه، لطفاً اینها را پایین بیاورید.

اینها دوستان من هستند. و او آنها را پایین می‌کشد. دو نفر از آنها با وجود درمان پزشکی، به هر حال می‌میرند، زیرا از مصلوب شدن بسیار آسیب دیده بودند.

طبق قانون روم، جوخه اعدام هر یک از اموال زندانیان را که هنوز در اختیار او بود، تصاحب می‌کرد. یک جوخه‌ای متشکل از هشت سرباز بود. این سربازان کسانی بودند که در یک (contubernium) کن‌توبرنیوم چادر زندگی می‌کردند.

معمولاً فقط نیمی از آنها برای جزئیات کاری مانند این فرستاده می‌شوند. بنابراین، ممکن است فقط چهار نفر از آنها روی این جزئیات کاری کار کنند. و آنها می‌توانند برای لباس او قرعه بیندازند، که البته در مزمور ۶۹، آنها قرعه می‌اندازند.

می‌توانستید برای لباس‌ها قرعه‌کشی کنید. و سربازان همیشه کارهایی از این قبیل انجام می‌دادند. ما در واقع می‌دانیم که آنها در قلعه آنتونیا برای سرگرم کردن خود با استخوان‌های بند انگشت و چیزهایی از این قبیل بازی می‌کردند.

ما بعضی از چیزهایی که آنها می‌نواختند را پیدا کردیم. اما آن شخص، چیزی که عیسی داشت، یک لباس واقعاً زیبا بود و تقسیم آن به آن خوبی نمی‌شد. بنابراین، آنها برای آن قرعه‌کشی کردند، اما چیزهای دیگر را می‌توانستند بین خودشان تقسیم کنند.

(علت پنی (را ذکر می‌کرد. من لاتین آن را بلد بوده‌ام، اما لطفاً تلفظ من را *causa peni*، عنوان کتاب ببخشید. من نمی‌دانم در قرن اول چگونه آن را تلفظ می‌کردند، و نمی‌دانم لاتین الان چگونه به درستی تلفظ می‌شود.

اما در هر صورت، برای کسانی که هنوز در محافل خاصی از آن استفاده می‌کنند. اما در هر صورت، این عنوان اغلب علت مجازات را ذکر می‌کرد. و در این مورد، منظور پادشاه یهودیان است.

و بنابراین، آنها لباس‌های او را تقسیم می‌کنند. علاقه آنها به چیزهای دیگری است. افراد دیگری در صلیب‌های دیگر هستند که اعدام می‌شوند.

اما سپس به او شراب مخلوط با مُر، طبق گفته مرقس، یا مخلوط با صفرا، طبق گفته متی، می‌دهند. حال در مورد مُر، برخی از محققان استدلال کرده‌اند که وقتی شراب با مُر مخلوط می‌شد، اثر خواب‌آوری داشت. این نوعی شراب بود که به تسکین درد کمک می‌کرد.

نمی‌دانم این درست است یا نه. در موردش بحث‌هایی شده. اما در مورد شراب به طور کلی، امثال ۳۱ در موردش صحبت می‌کند، می‌دانید، آن را به کسی که رنج می‌کشد بدهید.

می‌توان از آن برای تسکین درد به طور کلی استفاده کرد. در این مورد، متی می‌گوید شراب مخلوط با صفرا، زیرا نمی‌خواهد شما اشاره به مزمور ۶۹، یکی از مزامیر مربوط به رنج‌کشیده‌ی عادل را از دست بدهید. مزمور ۲۲ و مزمور ۶۹، این مزامیر در مورد رنج‌کشیده‌ی عادل صحبت می‌کنند که به ناحق رنج می‌کشد.

خب، اگر این می‌توانست به طور کلی در مورد یک فرد صالح رنج‌کشیده صدق کند، به طور کامل در مورد عیسی صدق می‌کرد. و انجیل‌ها گاهی اوقات به روش‌هایی اشاره می‌کنند که این اتفاق افتاده است، حتی برخی از جزئیات این مزامیر در مورد عیسی به تحقق پیوسته است. بنابراین آنها این را به او می‌دهند، اما عیسی از نوشیدن مسکن خودداری می‌کند.

او آمد تا درد ما را در آغوش بگیرد، بنابراین آن را به طور کامل پذیرفت. زیرا همان شاگردانی که او را رها کردند، او را انکار کردند، حتی به او خیانت کردند، عیسی جان خود را برای ما فدا کرد. عشق او به ما چقدر عظیم است.

بعداً در انجیل یوحنا می‌خوانیم که عیسی می‌گوید: «من تشنه‌ام»، که ممکن است با یکی از این مزامیر نیز مطابقت داشته باشد. و آنها به او مقداری شراب ترش می‌دهند. این نوع سرکه شراب در بین سربازان محبوب بود و در بین دیگران مانند سرکه شراب بسیار ارزان بود.

ارزان بود، و بنابراین استفاده از آن رایج بود. و سپس او فریاد زد، در انجیل یوحنا، کار تمام است. متی قرار است به طور خاص از آنچه مرقس می‌گوید پیروی کند، اما اول، قرار است در مورد دیگر مسخره‌کنندگان صحبت کنیم.

افرادی هستند که عیسی را مسخره می‌کنند. این افراد در ابتدا وسوسه شیطان در فصل ۴، آیات ۳ و ۷ و به ویژه وسوسه آخر را تکرار می‌کنند. در مورد دو وسوسه اول، اگر پسر خدا هستی، این کار را بکن.

و بعد وسوسه نهایی، خب، شما می‌توانید بدون صلیب پادشاه باشید. آنطور که از او صحبت می‌شود، خب، اگر این واقعاً پسر خداست، بگذارید این کار را بکنند. بگذارید آن را ثابت کند.

نحوه‌ی صحبت آنها در مورد او، حکمت سلیمان ۲:۱۸ را تداعی می‌کند. این یک اثر یهودی هلنیستی، احتمالاً از اسکندریه، بود که در قرن اول به طور گسترده منتشر شده بود. زیرا اگر فرد صالح پسر خدا باشد، خدا او را یاری خواهد کرد و از دست کسانی که در برابر او مقاومت می‌کنند، نجات خواهد داد. اما در حکمت سلیمان، نویسنده چنین سخنی نمی‌گوید.

این افراد شروری هستند که می‌خواهند عادل را به ناحق به مرگ محکوم کنند، کسانی که چنین می‌گویند و می‌گویند، خب، می‌توانیم بگذاریم خدا او را نجات دهد زیرا او ادعا می‌کند فرزند خداست و آینده خوبی خواهد داشت. بنابراین، این افراد با سخنان خودشان محکوم شدند.

به یاد داشته باشید که متی ۱۲، آیه ۳۷ چه می‌گوید. حتی در روایت، با کلمات خودتان قضاوت خواهید شد. کلمات خودشان، آنها را برای افرادی مانند مخاطبان متی که با این نوع کلمات آشنا هستند، قضاوت می‌کند.

و با این حال، یک کنایه در آن وجود دارد. آنها می‌گویند، آه، او گفت که می‌تواند دیگران را نجات دهد. بگذارید خودش را نجات دهد.

از یک نظر حق با آنها بود. اگر قرار بود دیگران را نجات دهد، نمی‌توانست خودش را نجات دهد، آیه ۴۲. آنها می‌گویند در فصل ۲۶، آیات ۳۹ و ۴۲ دیدید که پدر روش خاصی برای او داشت.

ای پدر، بگذار این جام از من بگذرد. با این حال، نه خواست من، بلکه خواست تو انجام شود. اگر او از آن صلیب پایین می‌آمد، بیعت مردم را به دست می‌آورد.

آنها می‌گفتند، وای، او واقعاً پسر خداست. بابت تمام کارهایی که کردیم متأسفم. واقعاً منظوری نداشتیم.

اما این روش پدر برای او نبود. و این مردم، همان‌هایی که در اورشلیم بودند و گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد، یک نسل بعد، آن داوری زمانی فرا رسید که اورشلیم ویران شد. او نمی‌خواست این اتفاق بیفتد.

چقدر دلم می‌خواست تو را زیر بال و پرم جمع کنم. شاید ما آدم‌های دیگری را دوست داشته باشیم. شاید. بخواهیم که آنها حقیقت را بشنوند.

ممکن است از خدا بخواهیم که نشانه‌های چشمگیری نشان دهد که توجه آنها را جلب کند. و خدا نشانه‌هایی ارائه می‌دهد. اما در نهایت، خدا دستکاری نمی‌شود.

و در نهایت، گاهی اوقات ما باید انتخاب کنیم. ما ممکن است این افراد را دوست داشته باشیم. ما باید این افراد را دوست داشته باشیم.

خدا این افراد را دوست دارد. خدا می‌خواهد ما این افراد را دوست داشته باشیم. اما در نهایت، تسلیم شدن در برابر اراده پدر همیشه اولین انتخاب ماست.

زیرا او همیشه بهتر می‌داند. و نقشه نهایی او این بود که مژده به همه مردم برسد. عیسی در اینجا الگویی از شاگردی ارائه می‌دهد که به ما می‌گوید از آن پیروی کنیم.

هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد. ۱۰:۳۹ و ۱۶:۲۵. به شاگردان گفت و خود نیز از آن پیروی کرد.

و در نهایت، او به زبان مزمور ۲۲:۱ فریاد می‌زند. بعید است کسی این را از خودش درآورده باشد. این با معیار خجالت همخوانی دارد. عیسی فریاد می‌زند، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ اما جالب است که عیسی از مضمون مزمور آگاه بوده است.

خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ اما مزمور با پیامی از رهایی به پایان می‌رسد. شاید عیسی در حال تجربه‌ی رهاشدگی از جانب خدا باشد. شاید او این حس رهاشدگی را تجربه می‌کند.

حس بیگانگی که قبلاً هرگز تجربه نکرده بود. اما عیسی همچنین می‌دانست که این فریاد متعلق به مزمور است که با تبریئه به پایان می‌رسد. اما شنوندگانی که پیرو عیسی نیستند، این را نمی‌فهمند.

آنها فکر می‌کنند که او الیاس را صدا می‌زند. در مرقس، «الوی»، «الوی». «او آن را به زبان آرامی بیان می‌کند.

متی، او آن را به زبان عبری نقل می‌کند، ایلی، ایلی، خدای من، خدای من. معمولاً قرار است به زبان عبری دعا کنید، قطعاً یک مزمور به زبان عبری. اما ایلی، خب، این شبیه الیاهو، الیاس به نظر می‌رسد.

و یک سنت قوی یهودی وجود داشت که الیاس برای کمک به خاخام‌های گرفتار می‌آمد. او می‌آمد تا خاخام‌های گرفتار را نجات دهد. و بنابراین، آنها به او می‌خندند.

آنها او را مسخره می‌کنند و می‌گویند، ها، او فکر می‌کند یک خاخام درمانده است. او فکر می‌کند الیاس الان قرار است به او کمک کند. این، تصویر حماقت آنها را تقویت می‌کند.

چیزی شبیه به این را در اعمال رسولان ۱۷:۱۸ می‌بینید، جایی که پولس با فیلسوفان رواقی و اپیکوری صحبت می‌کند. این افراد قرار است خیلی باهوش باشند. و پولس در مورد عیسی و رستاخیز برای آنها موعظه کرده است.

عیسی و آناستازیوس می‌گویند که آنها فکر می‌کردند که او خدایان بیگانه، خدایان بیگانه، جمع آنها را برایشان موعظه می‌کند، زیرا آناستازیوس، به معنای رستاخیز، در یونانی نام یک زن نیز بود. یوحنا زین دهن، یکی از پدران اولیه کلیسا، به این نکته اشاره کرد.

و این فقط به مخاطبان لوک این حس را القا می‌کند که این افراد قرار است خیلی باهوش باشند. وقتی صحبت از مسائل واقعاً مهم می‌شود، هیچ سرنخی ندارند. آنها آن را نمی‌فهمند.

به همین ترتیب، این افراد، این کار احمقانه‌ای است. و طنز ماجرا این است که عیسی واقعاً الیاس را صدا نمی‌زند. طنز ماجرا این است که الیاس پیشگام شهادت عیسی بود.

الیاس قبلاً آمده بود. پیامبر موعود، یحیی تعمید دهنده، به شهادت رسیده بود. خب، عیسی حدود ساعت بعد از ظهر درگذشت، که نزدیک به زمان قربانی عصرگاهی در معبد اورشلیم است ۳.

خیلی نزدیک به زمانی که بره‌ها معمولاً قربانی می‌شدند. در انجیل یوحنا، یوحنا برخی چیزها را به چند طریق تغییر می‌دهد، به خصوص در روایت مصائب مسیح، که روایت مصائب مسیح واقعاً مشهور بود. مردم جزئیات زیادی از آن را به خاطر داشتند.

بنابراین، او مخصوصاً در آنجا آن را تغییر می‌دهد تا مردم هنگام فکر کردن به آنچه او می‌گوید، امتیاز بیشتری کسب کنند. اما در انجیل یوحنا، عیسی در واقع در زمان قربانی اصلی بره عید فصح برای مردم در معبد مصلوب می‌شود. البته، باید مراقب باشیم، زیرا این مربوط به یک سنت یهودی متأخر است که دقیقاً مربوط به همان زمان است.

بدیهی است که آنها مجبور بودند در تمام طول روز قبل از عید فصح، بره‌های عید فصح را تقدیم کنند، زیرا خانواده‌های زیادی به بره نیاز داشتند. اما به هر حال، نشانه‌هایی از مرگ عیسی وجود دارد. انتظار می‌رفت که در هنگام مرگ صالحان، نشانه‌هایی ظاهر شود.

برخی از این نشانه‌ها در انجیل مرقس نیستند. برخی از آنها در انجیل مرقس هستند. اما اگر مرقس از نشانه‌ها خبر نداشت، یا اگر مرقس به دلیل مضمون پنهان مسیحایی، برخی از نشانه‌ها را کم‌اهمیت جلوه داده بود، ممکن بود لوقا نیز آنها را حذف کرده باشد، زیرا لوقا در آن مرحله عمدتاً از مرقس پیروی می‌کند.

بنابراین فقط به این دلیل که چیزی فقط در یک جا تأیید شده باشد، اگر چندین بار تأیید شده باشد، خوب است. اما گاهی اوقات چیزی فقط در یک جا تأیید شده است. من یک دوست واقعاً خوب دارم که در این مرحله اسمش را نمی‌برم، اما یک دوست واقعاً خوب است و او استدلال کرده است که این فقط یک ابزار ادبی آخرالزمانی است.

زنده شدن مردگان در اینجا صرفاً به عنوان نمادی آخرالزمانی در نظر گرفته شده بود. مشکل من با این موضوع این است که من آخرالزمان یهودی را مطالعه می‌کنم. من وقتی به متی ۲۴ و غیره نگاه می‌کنم از آن استفاده می‌کنم، اما ژانر این متن آخرالزمانی نیست.

نشانه‌های مورد انتظار مرگ صالحان که مثلاً در ادبیات ربی‌ها و در روایات یهودی داریم، بسیار به این نزدیک‌تر است. وقتی کسی صالح می‌میرد، انتظار نشانه‌هایی می‌رود. خب، برخی از نشانه‌ها قبلاً در مرقس ذکر شده است و متی نیز نشانه‌های دیگری دارد.

با این حال، صرفاً به این دلیل که در انجیل مرقس نیست، به این معنی نیست که متی منابعی برای آن نداشته است. بنابراین، واقعاً نمی‌توانیم بگوییم که متی منابعی نداشته است. تاریکی شبیه طاعون است.

شما اغلب در عهد عتیق با تاریکی به همراه داوری‌ها مواجه هستید، از جمله تاریکی در مصر به دلیل طاعون همچنین، گاهی اوقات در متون یهودی از آن به عنوان داوری برای آخرالزمان استفاده شده است. و همچنین، من معتقدم که در عاموس نیز هست، که از تاریکی در ظهر به عنوان داوری صحبت می‌کند.

بنابراین، شما این تاریکی را برای چند ساعت دارید. یک نویسنده غیر یهودی به نام تالوس وجود دارد که توسط برخی از نویسندگان مسیحی به او استناد شده است. تالوس در مورد این کسوف که اتفاق افتاده صحبت می‌کرد و سعی داشت آن را به صورت طبیعی توضیح دهد و می‌گفت که ربطی به مرگ عیسی ندارد.

حالا، آیا تالوس در آن زمان از کسوف خبر داشت؟ چون لحن لوک می‌تواند طوری باشد که انگار کسوفی از بقیه بوده است. و حتی لوک، لازم نیست کسوف باشد. فقط می‌تواند پوشش ابری باشد.

اما اگر این یک کسوف بوده است، آیا تالوس از آن خبر دارد چون مسیحیان به او گفته‌اند، یا چون از وقوع کسوف در آن زمان خبر داشته، از آن خبر دارد؟ خب، هیچ راهی برای برگشتن و بررسی وجود ندارد. تالوس مدت‌هاست که مرده است. بعضی چیزها را نمی‌توانیم تأیید کنیم چون قرن‌ها از آن زمان گذشته است.

ما مدرکی نداریم. اما حداقل یک سرنخ داریم، و آن این است که تالوس هم از این موضوع خبر داشته است. و به نظر می‌رسد که او در دوران بسیار اولیه‌ای این مطالب را نوشته است.

بنابراین، به نظر می‌رسد این سنت خیلی قدیمی باشد. همچنین، ما شاهد بیرون آمدن برخی از مردگان از مقبره‌ها هستیم. این بخشی است که بیشترین اختلاف نظر را دارد.

این به آن معنا نیست که همه زنده شدند، بلکه به این معناست که برخی افراد در زمان مرگ عیسی زنده شدند. چیزی که این به ما نشان می‌دهد، قطعاً از نظر الهیاتی، من فقط استدلال کردم که هیچ دلیلی برای رد آن وجود ندارد، اما چیزی که از نظر الهیاتی نیز به ما نشان می‌دهد این است که مرگ عیسی اساس زندگی جدید ما است. و البته، رستاخیز عیسی بیشترین اهمیت را خواهد داشت.

پس شما یک زلزله خواهید داشت؛ همچنین با قبر خالی زلزله‌ای خواهید داشت. و این نیز گاهی اوقات با بلاها، دآوری‌ها و با آخرالزمان یا چیزهای آخرالزمانی مرتبط بود. جلادان غیریهودی در نهایت اولین کسانی بودند که هویت عیسی را پس از مرگش تصدیق کردند و حتی قبل از رستاخیز او نیز آن را تصدیق کردند.

خب، به آیات ۵۵ تا ۶۶، یعنی محافظان بدن عیسی، می‌رسیم. حواریون مرد در هیچ کجا یافت نمی‌شوند. یوحنا می‌گوید یکی بود، حواری محبوب، که تا پای صلیب رفت.

اما مرقس بر شکست شاگردان تأکید می‌کند، و دیگران هم تقریباً با این موضوع موافقت، تقریباً تا حد زیادی. هیچ شاگرد مردی آنجا نبود. زنان کسانی بودند که تا مقبره را دنبال کردند.

درست است که آنها کمتر ریسک می‌کردند. احتمال اعدام زنان کمتر از مردان بود، هرچند که این اتفاق می‌افتاد. احتمال دستگیری و شکنجه آنها کمتر از مردان بود، به خصوص اگر مردم فکر می‌کردند که آنها اعضای خانواده هستند.

اما آنها معمولاً تهدیدی محسوب نمی‌شدند، اما با این حال، زنان ریسک می‌کردند و با این حال، در این مرحله شجاعت بسیار بیشتری نسبت به شاگردان مرد نشان می‌دادند. از گفتن اینکه او مرد است خجالت می‌کشم، اما در هر صورت. یوسف اهل رامه یکی از آن افراد ثروتمندی است که از سوراخ سوزن جان سالم به در برد.

رومی‌ها معمولاً ترجیح می‌دادند که مجرمان را روی صلیب‌ها ببوسانند و بگذارند پرنده‌گان گوشت را از استخوان‌هایشان جدا کنند، زیرا اگر کسی آنقدر بد بود که ارزش اعدام با مصلوب شدن را داشت، پس آنقدر بد بود که از دفن شدنش خودداری می‌کرد، اگرچه در برخی از سنت‌های غیریهودی، کسی که دفن نمی‌شد نمی‌توانست وارد دنیای زیرین شود. یا اگر مثله می‌شدند، مثلاً پرنده‌گان آنها را تکه تکه می‌کردند، به این ترتیب وارد دنیای زیرین می‌شدند. افرادی که در دریا می‌مردند، چیز وحشتناکی محسوب می‌شدند زیرا فکر می‌کردند روحی که در دریا می‌دیدند، فقط بالای آب معلق می‌ماند.

یهودیان همه این دیدگاه‌ها را نداشتند، اما یهودیت دفن را الزامی می‌دانست. در تورات دستور داده شده است که می‌توانید کسی را از درخت آویزان کنید، اما هنگام غروب، او را پایین بیاورید و دفن کنید. بنابراین حتی قیصر زمانی گفته بود که دفن دشمنان شرافتمندانه تلقی می‌شود.

او گفت من با زنده‌ها می‌جنگم، نه با مرده‌ها. شما می‌توانید بروید و مرده‌ها را ببرید و دفن کنید. اما یهودیت حکم دفن را صادر می‌کرد.

بنابراین، بسیار بعید است که اگر پیلاتس با آنچه کاهنان اعظم عیسی را برای آن نزد او آوردند موافقت می‌کرد، بسیار بعید است که اگر با آن موافقت می‌کرد، با کنوانسیون محلی که انتظار می‌رود اجساد در آن دفن شوند نیز موافقت نمی‌کرد. و رومی‌ها گاهی اوقات اجساد را به اعضای خانواده می‌دادند، به خصوص اگر پیلاتس هیچ سهمی در این امر نداشت. هیچ شوخی با مصلوب شدن در کار نیست، اما اگر پیلاتس هیچ سهمی در این امر نداشت، پیلاتس حتی باور نداشت که عیسی یک تهدید است.

پیلطس احتمالاً معتقد بود که عیسی درست مثل یک حکیم است. می‌دانید، در انجیل یوحنا، این موضوع حتی واضح‌تر می‌شود، زیرا در انجیل یوحنا، عیسی می‌گوید، من آمده‌ام تا به حقیقت شهادت دهم. و پیلطس می‌گوید، حقیقت چیست؟ و سپس می‌گوید، من هیچ ایرادی در او نمی‌بینم.

خب، عیسی ادعا می‌کند که پادشاه است، اما می‌گوید پادشاهی من از این دنیا نیست. من آمده‌ام تا به حقیقت شهادت دهم. رومی‌ها از فیلسوفان بدبینی که مانند بسیاری از فیلسوفان دیگر فکر می‌کردند که به عنوان پادشاه سلطنت می‌کنند، آگاه بودند، اما منظورشان سیاسی نبود.

آنها اغلب منظورشان این بود که از پادشاهان عاقل‌ترند و باید سیاستمدارانه حکومت کنند، اما همه می‌دانستند که بدبینان بی‌ضررند. همه آنها سیاستمدار بودند. آنها حرف‌های گزاف می‌زدند، اما رومی‌ها معمولاً به آنها می‌خندیدند.

یک استثنا برای یک فرد بدبین در روم وجود داشت که حمام‌های جدیدی را که آن روز تازه افتتاح شده بودند، مسخره می‌کرد. آنها او را مدتی به زندان انداختند. اما معمولاً این فیلسوفان را بی‌ضرر می‌دانستند.

آنها فقط فرزندان بی‌ضرری بودند. و بنابراین، او می‌توانست عیسی را نیز به همین شکل ببیند. اوه، بله، پادشاه، اما این پادشاه از نوع دیگری است.

این یک پادشاه عملگرا نیست. این فقط یک حکیم بی‌ضرر است. بنابراین، او دلیلی برای تحویل جسد داشت، اما یوسف اهل رامه هنوز دلیلی برای دانستن این موضوع نداشت.

این برای یوسف ترسناک بود که جسد را درخواست کند، زیرا ممکن بود خود را با محکومین یکی بداند و خودش به جرم خیانت به امپراتور متهم شود. برخلاف آنچه ممکن است فکر کنید، جایگاه و ثروت او از او محافظت نمی‌کرد، زیرا فرمانداران رومی به ویژه دوست داشتند افراد ثروتمند را اعدام کنند، زیرا در این صورت می‌توانستند اموال آنها را مصادره کنند.

و پیلطس می‌توانست همین کار را با یوسف اهل رامه انجام دهد. یوسف شجاعانه جسد را درخواست می‌کند، و در حالی که شاگردان مرد که معجزات عیسی را دیده‌اند، سال‌ها او را دنبال کرده‌اند، و آنچه عیسی گفته بود را شنیده‌اند، که او قرار است بمیرد و دوباره زنده شود. خب، بله، همه ما معتقدیم که در پایان عصر رستاخیزی وجود خواهد داشت، درست است؟ این یک باور رایج یهودی بود.

شاگردانش به هر حال به آن ایمان داشتند، اما آن را درک نکردند و با چیزهای بسیار دیگری مخلوط شد. بنابراین، آنها بسیار دلسرد شدند. ایمان آنها از بین رفت.

آنها در خفا بودند. یوسف اهل رامه باید در این مرحله پا پیش بگذارد. نکته جالب اینجاست که مقبره‌های این منطقه متعلق به افراد ثروتمند بوده است.

به نظر می‌رسد مسیحیان اولیه محل دقیق را حفظ کرده‌اند. این آن چیزی نیست که – شما در مورد کالواری گوردون و مقبره باغ و از این قبیل چیزها خوانده‌اید. آن یک محل دقیق نیست.

این در قرن نوزدهم توسط شخصی با نیت خیر ساخته شده است، اما با استفاده از گونه‌شناسی، سعی در کشف شکل مجسمه داشته است. ممکن است محل مجسمه به این دلیل نامگذاری نشده باشد که شبیه

جمعیه بوده است. ممکن است به این دلیل نامگذاری شده باشد که در آنجا جمعیه وجود داشته است. زیرا افرادی در آنجا اعدام می شدند.

همچنین، شکل، خطوط مرزی و زمین اورشلیم از قرن اول تاکنون تغییرات زیادی کرده است. نه تنها مکانی که ما معتقدیم عیسی واقعاً در آن اعدام شده است، یک معدن سنگ در آنجا وجود دارد، بلکه بسیاری از زمین های شهر نیز هنگام تخریب معبد، پر کردن دره و غیره تغییر کرده اند. اما مسیحیان اولیه احتمالاً محل دقیق را حفظ کرده اند.

به یاد داشته باشید، یک کلیسای اورشلیم وجود دارد که تا سال ۷۰ آنجا بوده است. مسیحیانی آنجا هستند، پیروان عیسی آنجا هستند. و محل مقبره مقدس، چه دقیقاً همان مقبره باشد، خیلی به آن مکان نزدیک است.

این سنت از خیلی قدیم حفظ شده است، و یکی از ملاحظات در تأیید آن این است که باستان شناسی نشان می دهد اگرچه این [محل] تا سال ۴۴ در داخل دیوارهای شهر بود، اما تا سال ۳۰ در خارج از دیوارها قرار داشت. مردم باید اعدام و در خارج از شهرها دفن می شدند. این قطعاً یک رسم یهودی بود، اما رومی ها نیز به آن اعتقاد داشتند.

معمولاً، شما یک نفر را اعدام می کنید و او را بیرون دیوارهای شهر دفن می کنید. خب، حالا داخل دیوارهای شهر اورشلیم است. این یعنی چه؟ دیوارهای اورشلیم توسط هیروود آگریپا اول گسترش یافت و هیروود آگریپا اول در سال ۴۴ درگذشت.

بنابراین، در مورد این سنت، هیچ کس نمی تواند سنتی بسازد که اینجا محل دفن عیسی در داخل دیوارهای شهر باشد، جایی که همه می دانستند شما مرده اید و در خارج از دیوارهای شهر دفن شده اید، و حتی در عهد جدید نیز در خارج از دیوارهای شهر آمده است. هیچ کس نمی تواند سنتی در مورد دفن شدن در مکانی که می دانیم داخل دیوارهای شهر است، بسازد. بنابراین، این سنت باید به قبل از سال ۴۴ برگردد، به این معنی که به ۱۴ سال پس از مرگ و رستاخیز عیسی برمی گردد.

این شواهد بسیار قدیمی است. بنابراین صرف نظر از مکان های دیگر، که قبلاً به دروازه ای که چشم سوزن یا چیزی شبیه به آن است اشاره کردم، هر چیز دیگری که ممکن است بعداً باشد، مقبره مقدس احتمالاً مکان مناسب را حفظ می کند، احتمالاً غار میلاد در بیت لحم و برخی مکان های دیگر نیز همینطور هستند، اما این یکی شواهد بسیار بسیار قوی است. رستاخیز عیسی.

ما هیچ مشابه معتبری برای آن نداریم. هیچ انتظاری از آن وجود نداشت. وقتی غیریهودیان در مورد خدایان در حال مرگ و رستاخیز صحبت می کردند، که گاهی اوقات بعدها رایج تر شد، ایده هایی در مورد خدایان در حال مرگ و رستاخیز وجود داشت.

اما چیزی که آنها در موردش صحبت می کردند، تجدید حیات فصلی بود، کسی که هر بهار از دنیای زیرین بازمی گشت، زیرا باروری به زمین بازمی گشت. این معمولاً چیزی است که در اسطوره های غیریهودیان وجود دارد. شما ایده ای از کسی که به صورت فیزیکی به زندگی بازمی گردد، ندارید.

در واقع، این تصور وحشتناکی از یونانیان بود. آنها به بازگشت یک جسد، یک جسد ترسناک، فکر می کردند، اگر به بازگشت کسی از مرگ فکر می کردند. آنها از این ایده خوششان نمی آمد.

اما ایده رستاخیز جسمانی به دانیال باب ۱۲ و آیه ۲ برمی گردد و یک مفهوم یهودی بود. یهودیان انتظار رستاخیز بدن را داشتند، ایده‌های مختلفی در مورد اینکه این رستاخیز چگونه خواهد بود، چگونه بدن تبدیل می‌شود و غیره وجود داشت، اما این یک وجود جسمانی بود. این فقط یک روح شناور در هوا نبود.

شاگردان هرگز به خاطر گفتن اینکه روح دیده‌اند مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند. بسیاری از مردم به ارواح اعتقاد داشتند، به خصوص غیریهودیان، بنابراین هیچ آزار و اذیتی به خاطر آن وجود نداشت. اما برخی از یهودیان نیز به آن اعتقاد داشتند، اگرچه با اعتقادات آنها مغایرت داشت.

ما این ایده رستاخیز جسمانی را در میان غیریهودیان نداریم، و این، باز هم، به وضوح در اورشلیم سرچشمه گرفته است. به وضوح با اولین شاگردان آغاز شده است. به وضوح خیلی زود سرچشمه گرفته است.

پولس در اول قرن‌تین ۱۵ می‌گوید: «من روایتی را که در مورد همه این افرادی که عیسی را زنده از مرگ دیدند، دریافت کردم، به شما منتقل می‌کنم. این روایت به خیلی قبل برمی‌گردد. و در مورد یک مقبره خالی.» «خب، وقتی یهودیان از رستاخیز صحبت می‌کردند، چیزی نبود که جسدی را پشت سر بگذارد

بنابراین، پولس لازم نیست به قبر خالی اشاره کند. او به تدفین اشاره کرده است. می‌توانید بفهمید چه اتفاقی افتاده است.

بنابراین، پولس از صدها شاهد نام می‌برد. او می‌گوید ۵۰۰ شاهد وجود داشته که اکثر آنها تا به امروز زنده بوده‌اند. اگر می‌خواهید می‌توانید آن را بررسی کنید.

گاهی اوقات شما در یک مورد چندین شاهد دارید. او چندین بار از ظهور عیسی صحبت می‌کند. این با هیچ یک از دانسته‌های ما در مورد ظهور ارواح در روانشناسی مطابقت ندارد.

اگر این فقط یک توهم باشد، معمولاً چند نفر همزمان یک تصویر مشابه را نمی‌بینند. معمولاً توهم با حواس چندگانه هم وجود ندارد. و احتمال اینکه این فقط یک توهم باشد، باورنکردنی است.

اما اینجا ما همه این افراد را داریم، اعتبار، آنها آماده بودند تا برای شهادت بمیرند. منظورم این است که شما چیزی شبیه کتاب مورمون دارید. برخی از شاهدان اصلی لوح‌های یوسف برای وحی، لوح‌های طلاپی، بعداً برخی از آنها ایمان خود را انکار کردند.

چارلز کولسون را دارید که در یک رسوایی، رسوایی واترگیت، اینجا در ایالات متحده، دست داشت. او گفت: می‌دانید، همه ما به ریچارد نیکسون وفادار بودیم. فکر می‌کردیم حاضریم برایش بمیریم.

اما به محض اینکه یک نفر معامله‌ای اقرار به جرم را پذیرفت و گفت نه، من به شما می‌گویم واقعاً چه اتفاقی افتاده است، بقیه‌ی ما، به گفته‌ی او، همگی برای نجات جان خود و کاهش هرچه کمتر حکم خودمان تلاش کردیم. مردم معمولاً به خاطر چیزی که می‌دانند دروغ است، جان خود را از دست نمی‌دهند، به خصوص بسیاری از افرادی که با هم تبانی می‌کنند و همگی ادعا می‌کنند شاهد چیزی بوده‌اند. این افراد همگی ادعا می‌کنند که شاهد هستند، احتمالاً به این دلیل که شاهد بوده‌اند.

همچنین، انجیل‌ها از زنان به عنوان اولین شاهدان یاد می‌کنند. و این چیزی است که انتظار نمی‌رود آنها از خودشان دریاورند، زیرا طبق قانون یهود، شهادت یک زن ارزش چندانی نداشت. و این نظر من نیست، من فقط می‌گویم که طبق قانون، این دیدگاه چگونه بوده است.

برخی حتی می‌گفتند شهادت یک زن برابر با شهادت یک دزد است. شهادت صد زن برابر با شهادت یک مرد است. اگرچه شهادت زنان تحت شرایط خاصی قابل قبول است، مثلاً اگر هیچ مردی در دسترس نباشد.

اما در اینجا مردان نیز در دسترس هستند. در قانون روم نیز، شهادت یک زن چندان مورد توجه نبود. یوسفوس می‌گوید که شهادت یک زن به دلیل سبکی و جسارت جنسیتی‌اش نباید پذیرفته شود.

و یونانیان در مورد غیرقابل اعتماد بودن، ناپایدار بودن و غیره زنان صحبت می‌کردند. بنابراین، تعصب رایج علیه زنان در دوران باستان. چرا انجیل‌ها زنان را به عنوان اولین شاهدان گزارش می‌کنند؟ احتمالاً، زیرا این همان کسی است که خدا نشان می‌دهد.

و البته، این با روشی که ما از طریق انجیل‌ها از عملکرد خدا دیده‌ایم، مطابقت دارد. خدا فروتنان را انتخاب می‌کند. او کسانی را که دیگران از آنها بیزارند، به عنوان شاهدان خود انتخاب می‌کند.

و این از آغاز جنبش مسیحیت مورد اتفاق نظر بود. ما در مسیحیت اولیه دیدگاه‌های بسیار متفاوتی داشته‌ایم. ما بحث‌های داغی در مورد اینکه آیا غیریهودیان باید ختنه شوند یا خیر، داشته‌ایم.

ما بحث‌هایی در مورد اینکه آیا غیریهودیان باید به رعایت اصول کوشر پایبند باشند یا خیر، داریم. ما در مورد بسیاری از مسائل دیگر در مسیحیت اولیه بحث‌هایی داریم. اما در مورد جایگاه عیسی در میان افرادی که ادعا می‌کنند پیرو او هستند، بحثی نداریم.

و ما هیچ بحثی در مورد اینکه آیا او از مردگان برخاسته است یا خیر، نداریم. در واقع، حتی قرن‌تین، جایی که پولس سعی دارد آنها را متقاعد کند که به رستاخیز آینده خود ایمان بیاورند، به رستاخیز عیسی ایمان داشتند. او گفت که شما اینگونه ایمان آورده‌اید.

منظورم این است که من این را برای شما موعظه کردم و شما آن را باور کردید. و به همین دلیل است که اکنون پیرو عیسی هستید. چطور می‌توانید به رستاخیز ایمان نداشته باشید؟ اما دقیقاً به این دلیل که مردم انتظار داشتند، و یهودیان انتظار رستاخیز همه صالحان را به طور همزمان داشتند، انتظار آن نمی‌رفت.

آنها انتظار نداشتند کسی قبل از آن برنامه از مردگان برخیزد. با این حال، می‌دانیم که پادشاهی برای ما هنوز فرا نرسیده است. آینده در تاریخ شکسته شده است.

عیسی اولین ثمره رستاخیز است، اول قرن‌تین ۱۵. عهد جدید می‌گوید که عیسی اولین زاده از میان مردگان است. رستاخیز او تضمین امید ابدی ماست که ما نیز رستاخیز خواهیم یافت.

ما زندگی می‌کنیم چون او زندگی می‌کند. و این موضوع، بحث بین فریسیان و صدوقیان بر سر رستاخیز را فراتر برد. از آنجا که صدوقیان به یکی از آنها اعتقاد نداشتند، مجبور بودند گاهی اوقات با فریسیان همکاری کنند.

فریسیان معتقد بودند که باور نداشتن به رستاخیز کفر است. اما برای فریسیان، این یک امید نظری برای آینده بود. اما برای پیروان عیسی، این یک عمل تعیین‌کننده تاریخی بود.

چیزی که قبلاً اتفاق افتاده است. چیزی که قبلاً در تاریخ ثبت شده است. خدا وفاداری خود را ثابت کرده است.

خدا پسرش، عیسی، را تبرئه کرده است. و رستاخیز ما تضمین شده است زیرا رستاخیز از قبل آغاز شده است. و به همین دلیل است که در اعمال رسولان ۴:۴، صدوقیان واقعاً ناراحت هستند.

چون اینجا پطرس و یوحنا موعظه می کردند، می دانید، شما مسیح را اعدام کردید. اما در اعمال رسولان ۴:۴ آمده است که آنها همچنین ناراحت بودند زیرا در مورد عیسی، رستاخیز از مردگان، موعظه می کردند. رستاخیز یک واقعیت مسلم بود.

فصل ۲۸. من در همان ابتدا در مورد مأموریت بزرگ صحبت کردم. اوج داستان بسیاری از مضامین را گرد هم می آورد.

اما در اینجا در روایت، ما همچنین چیزی بسیار قابل توجه می بینیم. ما به یک معنا سه گزارش متفاوت می بینیم. مأموریت بزرگ ما را فرا می خواند تا مژده رستاخیز عیسی را اعلام کنیم.

اما دو مثال قبلاً داده شده است. مثال مثبت و یک مثال منفی. در فصل ۲۸، آیات ۱ تا ۱۰، زنان حاضر در مقبره اولین شاهدان رستاخیز می شوند.

در واقع، آنها دو بار مأمور می شوند. آنها این مأموریت را از فرشته دریافت می کنند، آنها آن را از عیسی دریافت می کنند. آنها باید به شاگردان مرد مژده دهند که عیسی از مردگان برخاسته است.

و بعد گزارش نگهبانان را داریم، ۲۸، ۱۱ تا ۱۵. خب، قرار دادن نگهبانان در مقبره برای اطمینان از اینکه جسد دزدیده نشود، هیچ اتفاقی نیفتد، هیچ مشکلی پیش نیاید. نگهبانان گزارشی می دهند که قابل قبول نیست.

اونا میگن، خب، جسد دزدیده شده. از کجا میدونی جسد دزدیده شده؟ خب، ما دیدیم که جسد دزدیده شده. خب، به لحظه صبر کن، شما نگهبانین.

قرار بود شما جلوی دزدیدن جسد را بگیرید. اما شما آنجا هستید و تماشا می کنید که جسد دزدیده می شود. هیچ کدام از شما آسیبی ندیدید.

شما برای انجام مأموریتتان جانتان را به خطر نمی اندازید. بنابراین، گزارش شما واقعاً قابل قبول نیست. و با این حال، احتمالاً این همان گزارشی است که نگهبانان پخش کرده اند.

چون متی دلیلی ندارد که گزارشی را که در جریان نبوده، سرهم کند و بگوید، خب، این دیدگاه جایگزین است. این چیزی است که مردم می گفتند. مردم می گفتند شاگردان جسد را دزدیدند.

چرا شاگردان جسد را دزدیدند و سپس جان خود را برای این ادعا فدا کردند، همانطور که بسیاری از آنها این کار را انجام دادند؟ بنابراین، این قابل قبول نیست، اما چیزی است که نگهبانان گفتند. و توضیح متی برای اینکه چرا آنها گفتند ترس و طمع است. و بنابراین، ما انتخابی پیش روی خود داریم.

آیا ما قرار است از الگوی زنان پیروی کنیم و به مردم این پیام نجات بخش را برسانیم که عیسی قیام کرده است، او پروردگار جهان است و به همه کسانی که جان خود را به او می دهند، زندگی می بخشد؟ یا مانند نگهبانانی خواهیم بود که دروغ می گویند و حقیقت رستاخیز عیسی را از ترس آنچه دیگران ممکن است با ما انجام دهند، از روی طمع به دلیل رشوه یا طمع برای پیشرفت در زندگی، انکار می کنند؟ متی به روشنی بیان

می‌کند که چه انتظاری دارد زیرا انجیل خود را با مأموریت بزرگ به پایان می‌رساند. ما نباید مانند نگهبانان باشیم، بلکه باید مانند زنان باشیم. و ما باید نه تنها از قوم خود متی، بلکه از همه ملت‌ها شاگرد بسازیم.

با رفتن، با تعمیم دادن به نام پدر، پسر و روح القدس، و با تعلیم دادن به آنها که هر آنچه خداوند ما عیسی به ما فرمان داده است را رعایت کنند.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۹، متی ۲۷-۲۸ است.